

# گفتگو با کارلوس فوننتس

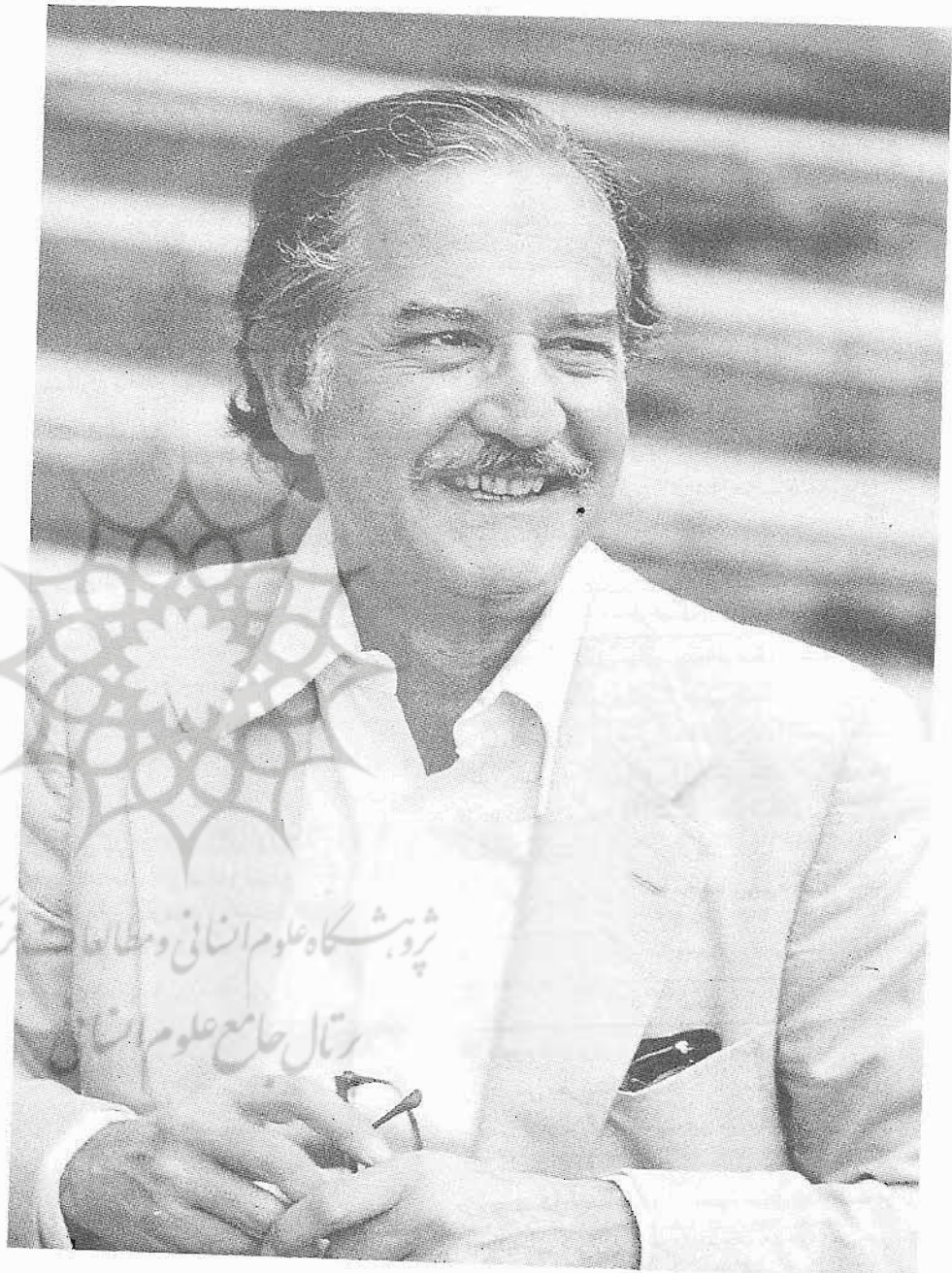
گفتگو کننده: فرناندو اینسا

■ در مقاله هشدار دهنده‌ای که در سال ۱۹۸۲ انتشار یافت شما این پرسش را پیش کشیدید که آیا اروپا و امریکای لاتین برای پرهیز از برتری دوجانبه‌ای که آن زمان دنیا را به دو بخش تقسیم کرده بود، می‌توانند کوشش مشترک داشته باشند. مسئله بر سر سه وجود آوردن دنیایی «چند قطبی» بود که در آن هیچ کشوری از اقطار کشور دیگر به حساب نیاید و هر یک از ما بتواند در شکل دادن به یک دنیای متمدن چند فرهنگی با شکلهای گوناگون سهم خود را داشته باشد.

— در دهه ۱۹۵۰ که ما دانشجو بودیم، هم نسلهای من این احساس را داشتند که ما، بین دو بلوک، دو ابر قدرت و دو ایدئولوژی مسلط به دام افتاده ایم و بی‌بار و بر و خالی از خلاقیت هستیم. هر ابر قدرت وفاداری و سرسپردگی تمام و کمال می‌خواست و در این میان گوناگونی کشورها و فرهنگهایی را قربانی می‌کرد که از انتخاب بین کمونیسم و سرمایه‌داری، بین اتحاد شوروی و ایالات متحده سرباز می‌زد.

جنگ سرد در امریکای لاتین شوخی نبود. به بهانه مبارزه ایدئولوژیها و بر اثر گرایشهای دو ابر قدرت فرصتهای سیاسی و فرهنگی بسیاری از دست رفت. نخستین نمود آشکار جنگ سرد در امریکای لاتین دخالت بیگانگان در گواتمالای سال ۱۹۵۴ بود. یادتان باشد که گواتمالا در آن زمان دو حکومت انتخابی دموکراتیک را پشت سر گذاشته بود — حکومتهای آریوالو و آرپنز. این تجربه دموکراسی به شدت سرکوب شد و در پی آن سی سال کشتار جمعی و خفقان آمد و دموکراسی تعطیل شد. بسیاری از کشورها چنین تجربیات تلخی را داشته‌اند، آنهایی که دچار انواع فشارها شده‌اند یا رژیمهای دیکتاتوری را برایشان علم کرده‌اند که دیگر هیچ.

پایان جنگ سرد امریکای لاتین و نیز افریقا و آسیا را در فلاکت سیاسی و حتی فرهنگی باقی گذاشت. به جهان سوم فرصت داده نشد تا حرف



کارلوس فوننتس نویسنده مکزیکی، یکی از چهره‌های پراهمیت ادبیات معاصر امریکای لاتین است. در رمانها و داستانهای کوتاه او اسطوره‌های پیش از استعمار اسپانیا با تاریخ متأخر به هم می‌آمیزند تا از هویت مکزیکی تعریفی تازه به دست دهند. یک مضمون آثار او که به ویژه امسال، در سالگشت بانصدمین سال رویارویی دنیای کهن و دنیای نو موضوع روز است، رابطه پیچیده بین کشور او مکزیک و اسپانیا است.



# ما باید از زندگی حمایت کنیم و ارزشهایی را بارور سازیم که به قدر زندگی می‌افزایند - مثل هنر و عشق، همبستگی و فرهنگ.

خود را بزند یا به دنیایی خدمت کند که به هر حال بهتر از انتخاب «این یا آن» بین مسکو یا واشنگتن بود. به همین دلیل است که ظهور پدیده «چندقطبی» - که بسیاری از مکزیکی‌های هم نسل من به مدت تقریباً چهل سال در آرزویش بودیم - موجهی برای شادمانی بود، حتی اگر این شادمانی خاموش و بی‌صدا بود. ما اکنون شاهد فروریزی نظریه‌های سیاسی و نظامی اقتصادی هستیم که هیچ‌گروه‌ای از مشکلات واقعی ما نگوید، اما در عین حال می‌دانیم که انتقال از ثنویت دو قطبی به چندگرایی آسان نخواهد بود. پس از خوش‌گمانی ناشی از فرو ریختن دیوار برلین و سقوط دیکتاتورهای کمونیستی اروپای شرقی، کم‌کم داریم به مقیاس خطرهایی که تهدیدمان می‌کند و موانعی که بر سر راه گذر از جهان دو قطبی به جهان چند قطبی هست، پی می‌بریم.

## ■ آیا ما در حال حاضر بیشتر شاهد نوعی بازخیزی ناسیونالیسم قومی و میدان پیدا کردن اقلیتها نیستیم تا مثلاً ظهور یک دنیای چند قطبی؟

من هرگز توقع این را نداشته‌ام که تولد یک دنیای چند قطبی مشکل نباشد. قبولاندن چندگانگی فرهنگی به عنوان ارزشی که می‌تواند واقعیت‌های سیاسی نوی را پدید آورد، همیشه مشکل بوده است. ما اساساً بر صفحات نانوشتنه قرن بیست و یکم خیره مانده‌ایم و هر اسان در شگفتیم که آیا قرن بیستمی واقعاً بوده است یا آنکه ما شاهد ادامه‌کننده قرن نوزدهم با همه کتاکشهای عقیدتی، ناسیونالیسم‌های اغراق شده و توهمات مربوط به پیشرفت آن بوده‌ایم.

قرن بیستم بر این پیمان باور داشت که انسان از راه پیشرفت و آزادی مطلق، حتی آزادی ارتکاب اعمال نکره‌پسیده، به کمال برسد. قرن بیستم قرن روشنگرایی علمی و سرخوردگی سیاسی، قرن تسلط جهانی تکنولوژی، و نیز خشونت و بحران ایدئولوژیها بوده است.

## ■ آیا این بحران ایدئولوژیها بوده یا بحران مفهوم خاصی از دولت؟

— به نظر من مفهوم دولت ملی که از ۱۹۱۷ دنیای سیاست را به سیطره گرفته، مسئله‌ایست که می‌بایست به طور جدی مطرح می‌شد. ما در امریکای لاتین این امتیاز بزرگ را داریم که ملت و فرهنگ با هم همخوانی دارند، که با آنچه در اتحاد شوروی، کانادا، ایرلند یا حتی در فرانسه و اسپانیا هست تفاوت دارد، در آنجاها بین مفهوم ملت و بیان فرهنگی آن نوعی ناهماهنگی وجود دارد.

در امریکای لاتین ما یاد گرفته‌ایم که در هر کشور چگونه یک «چند فرهنگی»، یک جامعه چند نژادی به وجود آوریم که هر کدام در عین حال که مسائل خاص خود را دارند ولی مشکل همزیستی چندین فرهنگ در چارچوب یک ملت را ندارند. در امریکای ما مثلها بر اساس به هم آمیختگی نژادی بنیان گرفته‌اند، و بر پیوستگی استوارند نه گسستگی. هر گاه ما به فکر گسستن افتاده‌ایم شکست خورده‌ایم و هر گاه در راه پیوستگی قدم برداشته‌ایم در آن موفق‌تر بوده‌ایم. منطق بنیادی تجربه فرهنگی ما این است که از قرن شانزدهم به این سو آماده پذیرش تأثیرهای خارجی بوده‌ایم.

ظرفیت ما برای این پیوستن و یکپارچه شدن ریشه در گذشته‌ایریایی ما دارد، شبه جزیره‌ای که در آن فرهنگهای مسیحی، مسلمان و یهودی در کنار هم زیسته و یورشها و شکستهای بسیاری را تجربه کرده‌اند. این همزمانی شگفت‌انگیز است که درست همان سال ۱۴۹۲، که تصویر تاریخی اسپانیا به منزله یک ملت غریب‌نواز با طرد یهودیان و فتح سلطنت نشین گرانادا (غرناطه) خدشه‌دار می‌شود، همان سال کشف امریکا نیز هست. در اکتبر سال ۱۴۹۲، نخستین تماسها با تمدنهای پیش از کشف امریکا، چشم‌انداز به هم آمیختگی نوینی از تمدنهای غنی غیر قابل انتظار را گشود. بی‌آنکه بخواهم جنایات علیه ساکنان بومی را دست کم بگیرم، معتقدم آنچه در نهایت پیروز شد تمایل به اختلاط نژادی و کنش متقابل فرهنگی بود، تا به

آنجا که اکنون ملت و فرهنگ یکی هستند و متقابلاً پشتیبان یکدیگرند.

ما در امریکای لاتین بنا به عادت موفق به خلق دنیایی شده‌ایم که در آن ارزشها بی‌آنکه بر اثر کشمکشهای مخالفان خفه شود، از طریق ارتباط و به رسمیت شناختن واقعیت چند فرهنگی سرزنده، جان تازه می‌یابند.

ارزشها را نمی‌توان از بستر اجتماعی که موجب پدید آمدنشان شده است جدا کرد. احترام گذاشتن و معرفت یافتن به این ارزشها مستلزم محترم شمردن و شناخت و پذیرش «متفاوت» و آن کسانی است که «متفاوت» اند، حتی اگر به ظاهر ما را پذیرا نباشند. این «دیگران»، همینهایی که ما را پذیرا نیستند، سرشت و بینش ما را چنان شکل می‌دهند که آمادگی پذیرش هر چه را که از «ما» نیست پیدا می‌کنیم. شکل‌پذیری یکی از دیگری، دگرگون شدن خودهای فردی ما از طریق ارتباط با همه آنهاست که بیگانه و متفاوت می‌نمایند، بخشی از چالش هیجان‌انگیز است که دنیای چند قطبی و قومیت‌های به هم آمیخته پیش رویمان می‌گذارد، همان دنیایی که به ناگزیر به سوی می‌رویم.

■ اما همان دنیای دو قطبی برای بسیاری از کشورهای جهان سوم نوعی چتر حمایتی فراهم نمی‌آورد، منظورم موقعیتی است که چنان کشورهای را قادر می‌ساخت تا در صحنه جهانی حضوری داشته باشند و بتوانند با جلب حمایت یک قدرت بزرگ خود را از سردیگری در امان نگه دارند؟ امروزه بخصوص در امریکای لاتین ظاهراً نوعی احساس آشفتگی از این بابت به چشم می‌خورد که هر کشور به امید ذخایر خویش رها شده است، هر چند که برخی در این وضعیت جنبه‌های مثبت را می‌بینند و خوشحالند که جهان سوم عاقبت توانسته است بار مشکلاتش را خود به دوش بگیرد و برای رفع آنها خود بکوشد.

— بله دقیقاً، اما این نکته فقط شامل جهان سوم



نمی‌شود؛ مثلاً در مورد اتحاد شوروی و حتی ایالات متحده نیز همین مصداق را دارد، هر دوی این قدرتها هم مجبور می‌شوند بیشتر به مسائل داخلی خود بپردازند تا اینکه در پی تحقیق استراتژیهای جهانی برای دیگران باشند.

تا آنجا که به ما مربوط می‌شود، در امریکای لاتین ما باید به فکر وطن خودمان باشیم یا چنانکه در وطن ما ضرب‌المثل است باید «پشتمان را با ناخن خودمان بخارانیم». فقط خود ما می‌توانیم مسائل خود را حل کنیم. ما باید از سر کوفت زدن به خود دست برداریم و خود را چنان وانمود نکنیم که قربانیان ابدی تاریخ هستیم. من شخصاً این احساس را ندارم که قربانی هستم بلکه معتقدم ما می‌توانیم در استقلال کامل، شخصیت خود را در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی تثبیت کنیم؛ همچنانکه تا به حال در زمینه‌های فرهنگی چنین کرده‌ایم.

بی‌آنکه بخواهم مسائل پولی، تجارت و دیون خارجی را ناچیز بشمارم، معتقدم که یک رشته مشکلات اساسی مربوط به کشاورزی، تغذیه و آموزش و پرورش هست که خودمان می‌توانیم حلشان کنیم. کشوری که نتواند با منابع خود شکم مردمش را سیر کند و برای آنان امکانات آموزشی فراهم آورد آمادگی آن جهش عظیمی را ندارد که در قرن بیست و یکم انتظارش را داریم. مسئله حیاتی این است که سطح آموزش مردمان را بالا ببریم و مهمتر از همه، آنها را خوب تغذیه کنیم.

ما قربانیان یک سوء تفاهم عظیم بوده‌ایم. خیال می‌کردیم که جامعه صنعتی قرن نوزدهم با کارخانه‌ها و دودکشهایش پیشدرامدی است برای رفاه و پیشرفت. همه آنها با ظهور تکنولوژی پیشرفته و دستگاههای خودکار در خدمت اقتصاد منسوخ شده است در حالی که ما، حداقل در برخی از کشورها تازه داریم تلاش می‌کنیم مجموعه‌های صنعتی عظیمی را برپا کنیم که دود و کثافت بیرون می‌دهد.

ما باید از مسائل محلی شروع کنیم - نخستین مدرسه را بسازیم، نخستین بیمارستان، نخستین جاده را - و متواضعانه و صبورانه گام به گام پیش برویم.

ما نباید خود را فریب دهیم و بگوییم که راه حل مشکلات از خارج می‌آید. اگر چنین کنیم شکست

می‌خوریم، همچنانکه در پایان قرن نوزدهم به هنگامی که به راه حل لیبرال منشانه متکی بر تجارت خارجی متوسل شدیم چنین شد. نتیجه آن کار ثروتمند شدن یک اقلیت شد بی‌آنکه ثمری به حال اکثریت داشته باشد. گهگاه در برخی جاها، کوششهای دموکراتیک سیاستمداران روشنفکری مثل خوزه باتالی اوردونز در اوروگوئه و لازارو گاردناس در مکزیک موجب بهبود اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت شد. اما تقریباً در همه جا شکاف بین فقیر و غنی افزایش یافت. ما نباید باز هم در بند دور باطل خطاهای گذشته بیفتیم؛ و این اتفاق هم خواهد افتاد اگر ما به مسائل داخلی خود به طور ریشه‌ای نپردازیم.

**فکر می‌کنید که روند کاهش تضادها و مخاصمتهای در امریکای لاتین بالاخره آغاز شده است؟**

ما شاهد تغییری شگرف در ساختارهای جوامع خود هستیم. ما وارث ساختارهای متمرکزی هستیم که در بعضی موارد از دوران پیش از کشف امریکا بازمانده، دوران کشورگشایی اسپانیاییها را پشت سر گذاشته و به دوران جمهوریه‌ها رسیده است. اما امروزه من جنبشی را می‌بینم که از عمق و حواشی جامعه برخاسته و فعلاً دارد جای ساختارها و نهادهای عمودی گذشته را می‌گیرد مثل کلیسا، دولت و ارتش. به عبارت دیگر جامعه مدنی دارد مسئولیت تاریخ و کل جامعه مدنی را برعهده می‌گیرد. همین جامعه است که فرهنگ را می‌آفریند و موجب انتقال آن می‌شود. فرهنگ قویترین، باارزشتترین و ماندگارترین ثروت ماست. بهترین چیز است که می‌تواند با بحرانیها مقابله کند و طی همه نابسامانیهای موجود دست نخورده باقی بماند.

به این معنا، فرهنگ به منزله پاسخی مناسب به مشکلات زندگی، در امریکای لاتین زنده و برقرار است، از مکزیک گرفته تا ایرادل فونگو. منظورم از فرهنگ شیوه زندگی کردن، اندیشیدن رؤیا پروری، مبارزه، عشق ورزیدن، آواز خواندن، لباس پوشیدن، مرتب کردن و آراستن خانه و تجدید خاطره است. همه اینها بو و طعم زندگی را دارند و به نظر من در بستر دنیای چند قطبی که از این پس در آن زندگی خواهیم کرد نقشی حساس دارند.

**پس با این خوشبینی نسبت به دنیای چند قطبی آتی شما نگران «بالکانیزه شدن» امریکای**

**لاتین نیستید؟**

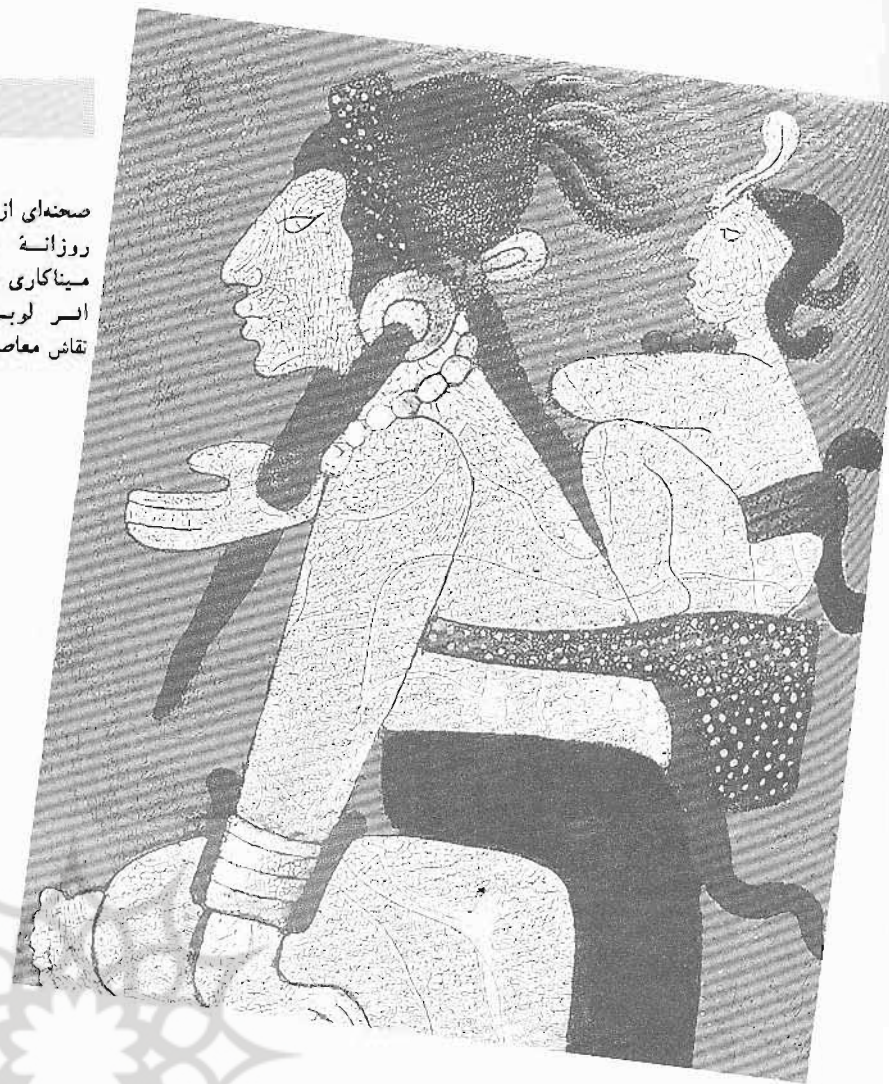
ملتهای قاره ما منطق داخلی خاص خود و پیوستگی فرهنگیشان را دارند. همان طور که اشاره کردم، در همه کشورهای امریکای لاتین، حتی کشوری مثل مکزیک با همه پراکندگی قومی که دارد، بین فرهنگ و ملت همخوانی وجود دارد. علتش این است که فرهنگهای این ملتها توانسته با سهم و میراث بومی خود، و در مورد کوبا، با آنچه از دنیای سیاه گرفته، یکی شود. این چندگرایی فرهنگی که در مکزیک وجود دارد، همچنانکه مثلاً در اکوادور و ونزوئلا هم به چشم می‌خورد، به آن معناست که خطر انفجار جداسری، از آن گونه که در اتحاد شوروی، چک و اسلواکی یا یوگسلاوی دیده می‌شود، در این مناطق خطر آفرین نیست.

شکل خاص «بالکانیزه شدن» ما به گونه متفاوتی است و زمانی مطرح می‌شود که سخن از فراتر رفتن از مفهوم ملت برای به وجود آوردن گروهبندیهای منطقه‌ای فوق ملی به میان می‌آید. این همان قلمروی است که در آن شکست خورده‌ایم.

ما هرگز نه خیلش را داشته‌ایم که همبستگیهای فرهنگیمان را تبدیل به یک پیوستگی سیاسی کنیم نه اراده سیاسی‌اش را. تضاد بین پیوستگی فرهنگی و ناپیوستگی اقتصادی و سیاسی امریکای لاتین کلافه‌کننده است، چون نمایانگر شکست و خلأ است. ما توانایی دستیابی به وحدت را نداشته‌ایم چون غالباً به دنبال یا زیر بار الگوهای توسعه‌ای بوده‌ایم که کمترین ارتباطی با واقعیتهای فرهنگی ما نداشته‌اند. آنچه ما نداریم توان پل زدن بین به هم پیوستگی فرهنگی و شکلی از پیوستگی سیاسی و همکاری اقتصادی است که به توسط آن همسانیهای پربار فرهنگی خود را به پیوستگی سیاسی و اقتصادی به همان اندازه بارآور، تبدیل کنیم.

ببینید حوزه مارتی چه گفته است: «کشوری که با سرزمین دیگر فقط دادوستد داشته باشد روبه بردگی دارد.» ما باید با همه جا ارتباط برقرار کنیم - با ایالات متحده، جامعه اروپا، کشورهای اقیانوس آرام و نیز میان کشورهای امریکای لاتین خودمان. ما باید حوزه‌های به هم پیوسته تجارت آزاد به وجود آوریم، همان طور که آرژانتین، اروگوئه و برزیل با مرکوسور چنین پیوندی برقرار کرده‌اند. امکان دوباره فعال کردن پیمان آند نیز هست، همان نخستین گامهایی که برای به وجود آوردن یک بازار مشترک در پیوند با ایالات متحده، کانادا و مکزیک، و کوشش جمعی کشورهای امریکای مرکزی، برداشته شد. فرصتهای





صحنه‌ای از زندگی  
روزانه مایایی،  
میناکاری روی مس،  
السر لوبیزرودزون،  
تقاض معاصر.

کار آنها به نیروی تخیل خود پناه می‌برند تا گذشته را بیافرینند، تا بتوانند با زمان حال و آینده بهتر روبرو شوند. همچنانکه فدریکو مایور، دبیر کل یونسکو یک‌بار گفته است «اگر می‌خواهیم تصور روشنی از آینده داشته باشیم باید بتوانیم گذشته را در خیال مجسم کنیم.»

■ در این سال ۱۹۹۲ ما پانصدمین سالگرد آشنایی دو دنیا را جشن می‌گیریم.

— مسئله جشن گرفتن نیست، مسئله تفکر است، و ما باید از افتادن در ورطه افراط و تفریط یا زیاده‌روی‌هایی که ممکن است این‌گونه بزرگداشتها در پی داشته باشد بپرهیزیم. گذشته را نباید به صورت زنجیره‌ای از جنایات یا برعکس چون بهشتی گمشده ببینیم. باید این را در نظر داشته باشیم که ما و آنچه در پانصدسال گذشته به دست آورده‌ایم، محصول همان برخورد و حسیانه است. برخورد خشنی بود از فرهنگها، اما آن فاجعه فتح بزرگ موجب تولد ما هندیشمردگان امریکایی شد. به یک معنا ما مشترکاً فرهنگی را به وجود آوردیم که اکنون ما را به هم پیوند می‌دهد.

ما محصول به هم آمیختگی و زبان اسپانیولی هستیم که بیشترمان به آن سخن می‌گوییم. ما بار آورده یک فرهنگ کاتولیک هستیم، اما فرهنگی بار گرفته از انقراط مذهبی، غنایافته از تأثیرات سرخپوستان و افریقاییان، که آن را پیراسته از جلوه‌های بومی و بعد جلوه‌های سیاه افریقاییش، نمی‌توان درک کرد. به قول رامون لوبز ولارده، شاعر مکزیکی «ما سیمای شرقی داریم، یا تهرنگی از مغربیان و آزتکها» و من باید بیفزایم از یهودیان و افریقاییان، رومیان و یونانیها. فرهنگ بومی امریکاییها از میان نرفت بلکه پیروز شد، بگذارد بگویم جان به در برد تا بخش جدایی‌ناپذیر آن چیزی شود که خوزه لزاما لیمایا «ضد - فتح» می‌نامد - پاسخ هندیشمردگان و افریقاییان به دست‌یازی اروپاییان. خلوص نژادی فاتحان بیش از نخستین آمیزش یک اسپانیایی با یک زن سرخ‌پوست نیاید. این تماس صمیمانه بین مردان و زنان است که فتح ایبریایی را از دیگر رژیمهای استعماری ممتاز می‌سازد که آمیزش قومی را تجربه نکردند. برای همین است که دلیلی ندارد ما، چنانکه برخی از مورخان می‌خواهند، خود را بهت‌زده فاجعه کشف و فتح آغازین بیندازیم. به جای آن باید در پی هویت خود باشیم، در پی اینکه چه هستیم و بکشیم تا پاسخ این پرسشها را بیابیم. اگر ما بخواهیم به فرهنگی پشت بقیه در صفحه ۵۰

تأثیر می‌گذارند و تضادهایشان بازتاب‌دهنده تضادهای زندگی واقعی است.

قصه من همیشه آن بوده است که اسطوره‌های باستانی را در تقابل با واقعیت‌های امروزی مکزیکی قرار دهم. گذشته زنده است و در دوروبر ما وجود دارد. این تضادفی نیست که بقایای معبد بزرگ آزتکی بین دوبادمان نمادین مکزیکوسیستی، یعنی کلیسای جامع و کاخ ریاست جمهوری کشف می‌شود. در آن یک فرهنگ تمام و کمال، یک شیوه کامل زندگی حی و حاضر است، همین‌طور در آثار خوشنمای قربانیان.

مکزیکی را بدون گذشته آن نمی‌توان بازشناخت، بدون شک این نکته درباره کشورهای دیگر هم مصداق دارد. در نبود اسطوره‌ها، در کشورهایی مثل آرژانتین، جایی که فرهنگهای بومی تأثیر کمی دارند، راههایی برای ابداع اسطوره‌ها پیدا شده است. در این نواحی رویکردی باز و منطقی باید داشت.

روشن است که خلا گذشته باید پرس شود. ما باید این شکافها، این فاصله‌هایی را که ناگفته مانده، به دستمان نرسیده و جذباتشان نکرده‌ایم پر کنیم. در امریکای لاتین مردم غالباً برای برکردن این شکافها از رؤیاهایشان برای جامعه آرمانی مددی می‌گیرند. با این

عظیمی برای فعالیت وجود دارد، هم در داخل و هم خارج این منطقه، و نیز فرصتهایی برای ایجاد رابطه میان خودمان و با دنیا.

■ برگردیم به کار نویسنده‌گی شما. داستانهایتان عمیقاً سرشار از اسطوره‌های تاریخ مکزیکی است. گرچه این اسطوره‌ها هریست‌دهنده کشور شماست ولی آیا امکان این نیست که بار فرهنگی این اسطوره‌ها بر سر راه پیشرفت دلخواه قرار گیرد و مانعی شود برای دگرگونی‌هایی که چنین جامعه‌ای بناگزییر باید پیدا کند؟

— اسطوره‌ها به ندرت سدر راه پیشرفت می‌شوند، زیرا وقتی به صورت ادبیات درمی‌آیند، تبدیل به واسطه‌های خوبی می‌شوند برای وظیفه ضروری ساز آفرینی گذشته. وظیفه داستان‌نویس همین است، در حالی که وظیفه مورخ ثبت مستند آن گذشته است. داستان‌نویس باز آفرینی عمیق دنیایی را به عهده می‌گیرد که می‌بایست زنده شود، چون آینده به شرطی می‌تواند وجود داشته باشد که گذشته هم زنده باشد.

اسطوره‌های واقعی چیزهای زنده‌ای هستند که تکامل می‌یابند، یکدیگر را نقض می‌کنند و باهم برخورد پیدا می‌کنند. اسطوره‌ها پویا هستند، پرهیم



# ماهنامه پیام یونسکو

نشریه‌ای که به ۳۵ زبان و خط بریل در جهان منتشر می‌شود  
بنا بر توافق یونسکو (سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد) با کمیسیون ملی یونسکو در ایران و به مسئولیت امیر پروین سرپرست کمیسیون مذکور منتشر می‌گردد.

انتشار مقالات، تفاسیر، آراء و تصاویر این مجله دال بر تائید یا صحت کامل مطالب نیست

مدیر: محمد پارسی

ویراستار: مصطفی اسلامی

تنظیم صفحات: علی صادقی

تصحیح: شهناز نژاد الحسینی

اصغر نوری

آدرس دفتر مجله:

تهران، خیابان انقلاب، چهارراه فلسطین، ساختمان شهید اسلامی، شماره ۱۱۸۸ منطقه پستی ۱۳۱۵۸ صندوق پستی شماره ۴۴۹۸ - ۱۱۳۶۵ تلفن ۶۶۸۳۶۵

هیئت تحریریه (یونسکو)

مدیر: بهجت النادی، سردبیر: عادل رفعت

انگلیسی: روی ملکن، مایکل فانبرگ، فرانسیس، ان لوک، نده العازن؛ اسپانیایی: سیکل لاریز، آرامل اورتز، دورینا، انتخاب مطالب برای خط بریل در زبانهای انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و کرمانجی، ماری دوسیک بوردا؛ دبیر اجرایی: جیلین ریکناب، واحد هنری / تولید: جرج سرورت، تصاویر: آران بلای، مطالعه و پژوهش: فرناندو ایسنا، مسئول اسناد: ریوت ریگلسنتین؛

آدرس دفتر مرکزی (پاریس)

31, rue Francois Bonvin, 75015 Paris, France

نام مسئولین نسخه‌هایی که خارج از پاریس چاپ می‌شود

روسی: الکساندر بلنکوف (مسکو)، عربی: السید محمود الشیخ (القاهره)،

آلمانی: دوتر برکل (برن)، ایتالیایی: ماریو گینوتی (روم)،

هلندی: پل مورن (آنتورپ)، تامیل: م. محمد مصطفی (ممبئی)،

هنری: گنگ برنارد ویتال (مپل)، پرتغالی: پتریکو سیلوا (ریو دو ژانیرو)،

ترکی: مفرالنگاز (استانبول)، اردو: ولی محمد زکی (کراچی)،

کانالان: خوان کارولاس (سان مارتی (پاناما)، مالزیایی: عزیزه جوزه (کوالالامپور)،

کرمانجی: بی توگ توگ (مشول)، سواحلی: دومینو روتلیسیو (دراکسلا)،

کرواتی: م. صری، مقدونی: صرب، کورائی: اسلوانی، بلژو: کورتلیج (لیژ)،

هوسا: جیبسالحسن (سوکوتو)، بلغاری: بواکوسیر پتروف (صوفیا)،

یونانی: نیکولاس پاناکورگو (آتن)، سینهالی: سی. ج. سوماناسکرا (بانجا (کونوسیا)،

فلاهی: سارچانا اراکشان (هلنیک)، سوئدی: مان کوستر (استکهلم)،

پاسک: گروتز لاریانگا (سن سباستین)، تالی: ساویرف سورناسافیت (پانکوک)،

ویتنامی: وان توگ (هانوی)، پشتو: زمرای حلق (کابل)، چینی: شن گونگ (پکن)،

بنگالی: عبده، ام صرف تالین (داکا)، چک و اسلواکی: میلان سرودچک.

نقل مقالات و چاپ عکس‌هایی که استفاده از آنها محفوظ اعلام نشده باشد آزاد است، مشروط بر اینکه این عبارت همراه با ذکر تاریخ مجله در ذیل آن بیاید: «نقل از پیام یونسکو». استفاده کننده باید سه نسخه از اثر را برای سردبیر مجله بفرستد. نقل مقالات باید همراه با نام نویسنده آن باشد. عکس‌هایی که استفاده از آنها محفوظ اعلام نشده باشد، در صورت تقاضا در اختیار قرار خواهند گرفت. مقالات پذیرفته نشده بازگردانده نمی‌شوند، مگر اینکه تعبر بین المللی بستی برگشت همراه آنها باشد. مقالات بیان کننده اندیشه نویسندگان هستند و الزماً منعکس کننده نظریات یونسکو و سردبیر مجله نمی‌باشند. زیر نویس عکسها و عنوان مقالات توسط هیئت تحریریه مجله تعیین می‌شود. مرز بندی روی نقشه‌های چاپ شده در مجله نظر رسمی یونسکو و سازمان ملل نیست. پیام یونسکو به صورت میکروفیلم و میکروفیش نیز منتشر می‌شود. علاقه‌مندان با آدرس‌های زیر مکاتبه کنند:

(1) Unesco, 7 Place de Fontenoy, 75700 Paris, (2) University Microfilms (Xerox), Ann Arbor, Michigan 48100, U. S. A. (3) N. C. R. Microcard Edition, Indian Head, Inc., 111 West 40 th Street, New York, U. S. A., (4) Bell and Howell Co., Old Mansfield Road, Wooster, Ohio 44691, U. S. A.

آپارتايد

آغاز پايان

ادبيات مردمی آفریقای جنوبی

کدام الگوی دموکراسی؟

آینده زنان

گاهشمار اختناق و مقاومت

به همراه گفتگو با

**رؤف کی زربو**

موضوع شماره آینده

بقیه از صفحه ۱۱

بکتیم که در طول پانصدسال ساخته‌ایم ناگزیریم فعلیتهای فرهنگی این پانصدساله را نادیده بگیریم. برای همین است که من فکر می‌کنم سال ۱۹۹۲ بیشتر باید به تفکر بیراد تا جشن گرفتن، تفکر درباره آنچه توانسته‌ایم به دست آوریم، زیرا در این صورت است که به جای شنیدن حرفهای افراطی می‌توانیم به جلو گام برداریم.

سؤال آخر، پس از ۱۹۹۲ چه خواهد شد؟ - سالهای آینده با خود مسائل عظیمی به همراه دارد، برخی از آنها مقیاس جهانی دارد (من در فکر محیط زیست هستم)، و مسائل دیگری که ناشی از برخورد فرهنگهای ناهمسان است، و از موج مهاجرت (نیروی انسانی، مردمان) ریشه می‌گیرد، مهاجرت از جنوب به شمال، از شرق به غرب. من بیمی از برخورد بین ملتها ندارم، آنچه نگرانم می‌کند مسائل فرهنگی ناشی از ترس از چیز است که «بیگانه» می‌نماید.

به عقیده من هزاره بعدی حقانیت وجود یونسکو و دیگر سازمانهای فرهنگی دنیا را به خوبی نشان خواهد داد. در چارچوب چنین سازمانهایی است که معماهای شناخت می‌تواند حل شود. آیا زمانی می‌رسد که ما دانسته باشیم چگونه میان علم، سیاست و ارزشهای اخلاقی هماهنگی برقرار کنیم و این کار را بدون آرمانخواهی غلوآمیز یا توسل به خشونت جنایت‌آمیز انجام دهیم؟ آیا توان آن را می‌یابیم که از دور باطل توهم و سرخوردگی، پیشرفت و خشونت خلاص شویم، و دیدگاه تفاهم‌آمیزتری از انسانیت یا چیزی را به جای آن بشناسیم که من دوست دارم «جلوه تراژیک» انسانی بخوانم؟

خوشبختی و تاریخ به ندرت با یکدیگر همخوانی دارند. باید حواسمان جمع باشد، اما دست از مبارزه برنداریم. ما باید از زندگی حمایت کنیم و ارزشهایی را بارور سازیم که به قدر زندگی می‌افزایند مثل هنر و عشق، همبستگی و فرهنگ. دلیل نمی‌شود که چون نمی‌دانیم موفق خواهیم شد تلاش نکنیم

**شرایط اشتراک**

علاقه‌مندی که مایلند در زمرد مشترکین «پیام یونسکو» قرار گیرند با مراجعه به کلیه شعب بیانک ملی در سراسر کشور می‌توانند مبلغ اشتراک سالانه را به حساب جاری شماره ۲۹۲۳۶ نزد بانک ملی ایران شعبه دانشگاه تهران واریز نموده و رسید آنرا با ذکر نام و آدرس خود به دفتر مجله پیام در تهران ارسال دارند.

تکنساره	۲۵۰ ریال
اشتراک سالانه داخلی	۴۰۰۰ ریال
اشتراک سالانه کشورهای همجوار	۶۵۰۰ ریال
اشتراک سالانه کشورهای اروپایی و هند	۸۵۰۰ ریال
اشتراک سالانه کشورهای قاره آمریکا و خاور دور	۱۰۰۰۰ ریال